

«آموزش زبان مادری» حقیقت که باید به رسمیت شناخت و به تحقق آن یاری رساند!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

۲۱ فوریه - ۲ اسفند، روز جهانی زبان مادری است. حدود ۵۰ درصد از مردم ایران با زبانی غیر از فارسی بزرگ می‌شوند و آموزش به زبان مادری، می‌تواند بر سرنوشت آن‌ها اثرگذار باشد.

ایران کشوری است با کثرت زبانی، ولی هیچ‌یک از این زبان‌ها در کنار زبان فارسی به رسمیت شناخته نشده‌اند. روز جهانی زبان مادری فرصت مناسبی برای بسیاری از فعالین این عرصه در ایران است تا بتوانند برای به رسمیت شناخته شدن و حفظ زبان مادری خود اقدام کنند.

در روز جهانی زبان مادری، بسیاری از فعالین آزادی زبان‌های مادری در نقاط مختلف ایران، دهه‌هاست که با جمع‌آوری طومار و برگزاری همایش و سخنرانی تلاش می‌کنند نظر افکار عمومی جامعه ایرانی را به این مشکل بخش عظیمی از جامعه ایران جلب کنند.

آمار دقیقی درباره زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی وجود ندارد، اما تالشی در گیلان، تاتی در قزوین، سنایا در تهران، نطنزی، نائینی و خوانساری و گزی در اصفهان، هورامی در کردستان، سیوندی و گُرش در فارس، لارستانی در هرمزگان، سوی در سیستان و بلوچستان، گویش بهدینان یا گبری در یزد، و قسی در مرکزی، مندایی در خوزستان، خلجی در مرکزی و آشتیانی در مرکزی از جمله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در معرض نابودی هستند.

جمعیت ایران، براساس تخمین در سال ۱۴۰۴ خورشیدی، بالغ بر ۸۹ میلیون و ۷۱۳ هزار نفر بوده است. نشریه‌های گوناگون، گزارش‌های متفاوتی از آمار پراکندگی زبان‌ها در ایران منتشر کرده‌اند. با وجود تنوع زبانی و ملیتی بالا در ایران، تنها زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک به رسمیت شناخته شده است و طبق قانون اساسی ایران نیز زبان فارسی زبان رسمی کشور است.

بر پایه گزارش صندوق جمعیت ملل متحد، زبان جمعیت ایران متشکل از:

۵۱ درصد زبان فارسی

۲۴ درصد زبان ترکی آذربایجانی

۷ درصد زبان گیلکی و زبان مازندرانی

۷ درصد زبان‌های کردی

۳ درصد زبان عربی

۲ درصد زبان بلوچی

۲ درصد زبان لری

۲ درصد زبان ترکمنی

۱ درصد زبان تاتی و زبان تالشی

۱ درصد دیگر زبان‌ها مانند لکی، ترکی خراسانی، قشقایی، افشاری، خلجی، قزاقی، هزارگی، گرجی، ارمنی و ...

کتاب «اطلس زبان‌های در معرض خطر جهان» که به سردبیری «کریستوفر موزلی» و به قلم تعدادی از کارشناسان زبان‌شناسی در مناطق مختلف جغرافیایی جهان نوشته شده و توسط «سازمان یونسکو» منتشر گردیده، مطالبی را در خصوص زبان‌های در معرض خطر یا انقراض در جهان به رشته تحریر درآورده است. یونسکو برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ اطلس زبان‌های در معرض خطر را منتشر نمود. زبان در معرض خطر یا در حال انقراض، زبانی است که توسط نسل‌های قبلی به نسل جدید منتقل نمی‌شود. این گونه زبان‌ها حتی در بین افرادی که به آن زبان صحبت می‌کنند فاقد هرگونه اعتبار بوده و در بسیاری از موارد به صورت نوشته نیستند و فقط جنبه شفاهی دارند.

برخی از زبان‌های موجود در ایران عبارت‌اند از: ترکی آذربایجانی، ترکمنی، قشقایی، خلجی (که عموماً همه را ترکی می‌نامند)؛ کرمانجی، سورانی، اورامی، کلهری، لکی (که عموماً به نام کردی شناخته می‌شوند)؛ نائینی، وفسی، سنگسری، پهلوی، دوانی (که عموماً این‌ها را به نام زبان‌های راجی می‌شناسند)؛ عربی، بلوچی، تبری، گیلکی، بختیاری، بشاگردی، پشتو، تالشی، تاتی، ارمنی، آشوری، فارسی و چندین زبان دیگر. درباره دسته‌بندی این زبان‌ها اتفاق نظر وجود ندارد. این دسته‌بندی صرفاً برای نشان دادن پراکندگی و شمار بالای زبان‌هاست نه رده‌بندی علمی این زبان‌ها. برخی از گویش‌های موجود در ایران را می‌توان زبان دانست و تعداد زبان‌های موجود در ایران را بیش از پنجاه زبان برآورد کرد.

زبان‌ها بخشی از سرمایه فرهنگی و هویتی هر جامعه به شمار می‌روند. با به حاشیه رانده شدن روز افزون شمار بزرگی از زبان‌ها و گویش‌های محلی بخشی از تاریخ، هستی معنوی و نمادین، ادبیات، موسیقی، سنت‌ها و فرهنگ مردم هم به فراموشی سپرده می‌شود. ایران به خاطر وجود شمار فراوانی زبان و گویش‌های بومی در بخش‌های جغرافیایی مختلف آن از جمله مناطق بسیار آسیب‌پذیر جهان از نظر زبانی به شمار می‌رود.

امروز بیش از ۶۰ درصد مطالب علمی دنیا به زبان انگلیسی منتشر می‌شود و ۱۰ زبان اصلی دنیا بیش از ۹۵ درصد تولید مطالب علمی را در انحصار خود دارند. زبان‌های اصلی بین‌المللی مانند انگلیسی، اسپانیولی، فرانسه به خاطر موقعیت جهانی خود از غنا و ساختار پیچیده‌ای برخوردار شده‌اند و زبان‌های کوچک‌تر توانایی رقابت با آن‌ها در دنیای علمی، ارتباطات و فرهنگی را ندارند.

طبق اعلام اطلس زبان‌های جهان بیش از ۲۰ زبان در ایران در معرض نابودی و انقراض کامل هستند. یونسکو نیز ۲۴ یا ۲۵ زبان را در خطر نابودی در ایران اعلام کرده است. آماري که در منابع از جمله اطلس زبان‌های درخطر سازمان یونسکو از شمار و نام زبان‌های درخطر ایران ارائه شده دقیق نیست. به‌عنوان مثال در این اطلس تعداد زبان‌های در خطر ایران، ۲۵ زبان برآورد شده است اما این فهرست از دید متخصصان فهرست قابل پذیرش نیست. براساس اطلاعاتی که در منابع آمده است، تعداد زبان‌های زنده ایران ۷۶ زبان است. در بین این ۷۶ زبان چیزی حدود نیمی از این زبان‌ها با درجه‌های مختلف در خطر هستند. سازمان یونسکو ۶ درجه برای میزان درخطر بودن یک زبان در نظر گرفته است و ۹ عامل را در این امر موثر می‌داند. از بین این عوامل دو عامل از اهمیت بالایی برخوردارند. یکی از آن‌ها تعداد سخنگویان زبان است. عامل دوم که یونسکو از آن به‌عنوان عامل طلایی یاد می‌کند، عامل انتقال بین نسلی است.

اوایل قرن اخیر یعنی از سال ۱۳۱۰ بدین سو، با حاکم شدن رضاشاه و تفکرات افراطی پاکسازی نژادی و زبانی و با حمایت ملی‌گرایانی مانند احمد کسروی یا محمود افشار بر دربار، فشار بر قلمیت‌ها افزایش یافت و با کوچ اجباری، ازدواج‌های اجباری، تحقیر و استهزا و غیره تلاش کردند ملل مختلف ایران را در مسیری قرار دهند که خودبه‌خود همگی به سمت ایدئولوژی فاشیستی و نژادپرستی «یک ملت، یک دولت، یک زبان و یک نژاد» بروند غافل از آن که زبان یک مقوله ذاتی برای انسان‌هاست نه اکتسابی.

محمدرضا شاه، فرزند رضا شاه نیز همان سیاست‌های نژادپرستی و دیکتاتوری پدرش را ادامه داد و هرکسی از حق تعیین سرنوشت خود و رفع ستم ملی و آزادی زبان مادری خود سخت گفت به‌عنوان «تجزیه‌طلب» تحت تعقیب پلیسی قرار گرفت. سیاستی که همین امروز رضا پهلوی، پسر محمدرضا پهلوی نیز در حالی که در قدرت نیست اما ادامه‌دهنده همان سیاست‌های نژادپرستی و فاشیستی پدر و پدر بزرگش است.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، این بار فاشیست مذهبی و بازماندگان ناسیونالیست‌ها، پان‌ایرانیست‌ها و شوونیست‌ها در فرهنگستان زبان فارسی، رادیو و تلویزیون، آموزش و پرورش و جراید و غیره به تلقین همین تفکرات نژادپرستی تک زبانی ادامه می‌دهند و مخالفان این تفکر را با سیاست «برجسب‌زنی» به «تجزیه‌طلبی» متهم می‌کنند تا مردم تحت ستم ایران را وادار به سکوت کنند.

اگر در همسایگی خود، پاکستان و افغانستان را سمبل فقر فرهنگی و اوج خشونت بدانیم، این دو دارای ۲ زبان ملی هستند. آن سوتر هندوستان دارای ۲۴ زبان رسمی و محلی است. هیچ کدام تجزیه نشده‌اند و با احترام و مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کنند.

به این ترتیب در دوران معاصر ایران، نگرانی‌های امنیتی و سیاسی به این سرمایه‌بی‌بدیل فرهنگی ما با برآمدن دوران رضا شاه سربرآورد و شکل گرفت که هم حاصل نگاه ناسیونالیسم افراطی حکومت پهلوی اول و روشن‌فکران اندیشه‌ساز طرفدار آن در شکل‌دهی مفهوم «ملت» و یک‌پارچگی ملی و دولت مرکزی قدرقدرت بود و هم حاصل دوران خاص دولت‌سازی‌های مدرن که در بسیاری از کشورها به شکل‌های گوناگون رواج داشت که شاید یکی از افراطی‌ترین شکل‌های آن در کشور همسایه ما ترکیه روی داد که با بدترین نوع سرکوب‌ها همراه بود و حتی تا سرباز زدن از به‌رسمیت شناختن مردم کرد آن دیار و «ترکان کوهی» خواندن آنان و منع صحبت به زبان کردی پیش رفتند اما سال‌هاست که تغییرات مهمی برای به رسمیت شناختن زبان کردی و تغییر قانون اساسی، البته با مبارزه قهرمانانه خود مردم کرد و احزاب کردی در جریان است.

امروز اجرای محدود و پراکنده برخی واحدهای درسی زبان و ادبیات کردی و ترکی آذربایجانی و غیره در سال‌های اخیر عمدتاً در سطح دانشگاه‌ها و به‌صورت اختیاری بوده و هنوز به برنامه‌های درسی مدارس وارد نشده است.

در سال‌های اخیر فعالان مدنی حوزه زبان‌های محلی در مواردی با محدودیت در اخذ مجوز برای برگزاری همایش‌ها یا انتشار منابع آموزشی نیز مواجه شده‌اند. به همین دلیل، موضوع آموزش زبان مادری در ایران غالباً در تقاطع دو رویکرد قرار گرفته است؛ از یک سو تأکید رسمی بر وحدت ملی و زبان فارسی به‌عنوان زبان مشترک و بعضاً تهدید دیدن تقویت و غنای زبان‌ها محلی و از سوی دیگر مطالبات فرهنگی بخشی از شهروندان برای آموزش و رسمیت‌یافتن بیشتر زبان‌های محلی. این دوگانه سبب شده است که مسئله زبان مادری در ایران، افزون بر جنبه فرهنگی و آموزشی، بار سیاسی و امنیتی نیز پیدا کند و هم‌چنان محل مناقشه همانند آتش زیر خاکستر باقی بماند که با هر تحولی شعله‌ور می‌گردد.

روز جهانی زبان مادری، مروهون و مدیون مبارزات مردم بنگلادش، به خاطر زبان مادری‌شان است. کشور کنونی بنگلادش بعد از استقلال پاکستان به رهبری محمدعلی جناح از هند، با هزار و ۶۰۰ کیلومتر فاصله، به‌عنوان پاکستان شرقی نامیده شد. رهبران پاکستان غربی، برخلاف رهبران خردمند کنگره هند، آزادی و برابری از جمله دین و زبان را همراه با سیستم فدرال واقعی در کشور خود ایجاد نکردند، بلکه پاکستان غربی به بهانه وحدت دینی (مسلمان بودن اکثریت) می‌خواستند با داشتن جمعیتی کم‌تر از ۵۰ میلیون، آن هم مرکب از هشت زبان مختلف، کشور ۷۵ میلیونی بنگلادش را از خواندن، نوشتن، تحصیل، تدریس و دفاع حقوقی در دادگاه‌ها به زبان مادری خودشان، با سرکوب پلیسی محروم کند و آن‌ها را اردو زبان سازد.

عمر این ستم زبانی، بیش از هفت سال طول نکشید. کشور کنونی پاکستان بعد از استقلال (در سال ۱۹۴۷ با هند از انگلستان) و سپس جدایی از آن کشور، با شورش دانشجویی و سراسری بنگلادش برای حفظ هویت زبان مادری و انسانی خود روبه‌رو شد و سرکوب پلیس و جنایت‌های غیرانسانی هم به‌جایی نرسید و استقلال بنگلادش را که از حمایت بی‌دریغ هند هم برخوردار بود، به ناچار به رسمیت شناخت. پاکستانی‌ها پس از این تجربه تلخ، این فهم را داشتند که سنت

قاعده اعظم خود محمدعلی جناح را در تحمیل زبان اردو در داخل کشور باقیمانده پاکستان، تا حدی کنار بگذارند و با ایجاد سیستم فدرالیسم و آزادی زبان‌های مادری از قبیل پشتونی و بلوچی و ... در کنار زبان مشترک انگلیسی و اردو، بقا و همزیستی خودخواسته پاکستان را تضمین کنند.

تبدیل زبان رسمی و انحصاری اردو به زبان مشترک، در واقع تضمین‌نامه استقلال پاکستان کنونی شد و بر تنش‌های اقتصادی ناشی از فقر و بیکاری و اختلافات دینی، عشیرتی و تاریخی، تنش‌های زبانی فرهنگی را هم اضافه نکرد. از بیست و یکم نوامبر سال ۱۹۹۹، سازمان ملل متحد (یونسکو) نیز ۲۱ فوریه را روز بزرگداشت زبان مادری اعلام کرد و به رسمیت شناخت.

به این ترتیب، به باور یونسکو که بازتاب‌دهنده دیدگاه علمی رایج در این حوزه است درک فرهنگ‌های متفاوت به‌عنوان سرمایه‌های معنوی و میراث بشری و تعامل بین فرهنگی بیش از هر چیز از رهگذر زبان میسر خواهد شد و به حاشیه راندن یک زبان، لاجرم به کنار گذاشتن بخشی از فرهنگ بشری منجر خواهد شد و هر گونه تعامل سازنده و موثر بشری چه در چارچوب سیاست و چه ورای مرزهای سیاسی را دشوار و بلکه غیرممکن خواهد ساخت. یونسکو، همچنین معتقد است تنوع زبانی سبب گسترش فرهنگ صلح و تفاهم فرهنگی می‌شود زیرا هر زبان حامل فرهنگ متمایزی است و واجد سوبه‌ها و آموزه‌های مفیدی برای جامعه بشری است.

این سازمان، همچنین با عنایت به اهمیت تنوع زبانی، در بیانیه‌ها و پیشنهادهای سالانه خود به مناسبت این روز بر پشتیبانی و برنامه‌ریزی برای آموزش و پرورش دو زبانه یا چند زبانه، به‌خصوص با به رسمیت شناختن نقش محوری زبان مادری در شیوه‌های طبیعی یادگیری، در همه سطوح آموزش و در همه محیط‌ها تاکید می‌کند.

ایرینا بوکووا، دبیر کل یونسکو نیز تنوع فرهنگی را هم‌ارز تنوع زیستی در طبیعت می‌داند و با اشاره به این که هر فرهنگ درس‌هایی از گذشتگان برای نسل به توسعه پایدار در خود دارد به ارتباط بین حفاظت از تنوع زبانی و تحقق توسعه پایدار در جهان تاکید می‌کند: «دسترسی به تنوع زبانی می‌تواند حس کنجکاوی و درک متقابل میان مردم را بیدار کند. برای همین هم هست که یادگیری زبان‌ها هم‌زمان تعهدی است به صلح، نوآوری و خلاقیت.» شاید این بخش از نظر یونسکو و دبیر کل آن بیش از همه به تجربه زندگی در ایران به‌عنوان یک کشور با تنوع ملی، زبانی و فرهنگی چشم‌گیر ارتباط داشته باشد.

یکی از مواردی که بخشی از ایرانیان که زبان مادری آنان فارسی است -فارغ از این که دارای چه دیدگاه سیاسی‌ای هستند- در مورد آن توافق نظر دارند، مسئله شیوه برخورد با تنوع زبانی در ایران است. برنامه‌ریزی آشکار سیستم سیاسی و فرهنگی حاکم در حدود یک‌صد سال گذشته برای نادیده گرفتن زبان‌های غیرفارسی در ایران و به حاشیه راندن آن‌ها در زندگی سیاسی و اجتماعی و نظام آموزشی تنها با همکاری مستقیم و غیرمستقیم بخش مهمی از جامعه با این سیاست‌ها ممکن و عملیاتی شده است. بخش موثری که حمایت نظری و فکری چهره‌های موثر فرهنگی، روشنفکری و ادبی جامعه را با خود داشته‌اند. برای نمونه برخورد با فعالان حق زبان مادری، صدور حکم پنج سال حبس برای زهرا محمدی (زارا) محمدی، مدرس زبان و ادبیات کُردی، فعال مدنی و از اعضای انجمن مردم‌نهاد فرهنگی-اجتماعی نوژین است. محمدی در دادگاه بدوی به ۱۰ زندان محکوم شده بود.

دهه‌هاست که در ایران، این حق مسلم از جمعیتی کثیر و به‌خصوص از کودکان سلب شده است. کودکان می‌توانند چند زبانه بزرگ شوند. چند زبانه بودن اگر به درستی طراحی و تدریس شود، نه تنها تهدیدی برای زبان فارسی نخواهد بود بلکه منجر به حس تعلق بیشتر این کودکان به اجتماع و غنی شدن فرهنگ در کشور نیز می‌شود.

به گفته زبان‌شناسان، زبان مادری زبانی است که انسان با آن می‌اندیشد، خواب می‌بیند و آن را بهتر از زبان‌های دیگر برای بیان عواطف درونی خود به کار می‌برد و نیز زبان مادری زبانی است که انسان پس از تولد نخست آن را می‌آموزد.

گاندی: «کسی که زبان و ادبیاتش را نخوانده باشد، تاریخش را نخواهد دانست و آن کس که تاریخش را نداند آینده‌ای ندارد.» نلسون ماندلا: اگر با فردی با زبانی که می‌فهمد صحبت کنید حرف‌تان به مغزش می‌رسد، اما اگر با او به زبان مادریش صحبت شود حرف‌تان بر دلش می‌نشیند. سازمان یونسکو: «کسی که نتواند به زبان مادری خود بنویسد و بخواند بیسواد محسوب می‌شود.»

نظریه جامعه‌شناسان: «زبان مادری با شیر مادر در جان شده و با مرگ از تن بیرون می‌رود و تحمیل زبان دیگر به کودکی که تازه شروع به حرف زدن نموده جنایت محسوب می‌شود.»

هایدگر: زبان مادری را قلب احساس و الهام است بنابراین، کسانی که با زبان مادری در می‌افتند در واقع با عمیق‌ترین جنبه روح مبارزه می‌نمایند و در آخر نیز سر شکسته خواهند شد.

«اگر زبانی از بین برود آن ملت هم از صحنه هستی خارج شده است.»

میلان کوندرا: «نخستین گام برای از میان برداشتن یک ملت، پاک کردن حافظه آن است. باید کتاب‌هایش را، فرهنگش را، زبانش را از میان برد. باید کسی را واداشت که کتاب‌های تازه‌ای برای او بنویسد، فرهنگ جدیدی را جعل کند و بسازد، تاریخ و زبان جدیدی را اختراع کند، کوتاه زمانی بعد ملت آن چه هست و آن چه بوده را فراموش می‌کند. دنیای اطراف همه چیز را با سرعت بیش‌تری فراموش می‌کند.»

وینگشتاین فیلسوف جهان معاصر: «زبان من جهان من است و جهان من زبان من.»

جورج برادون: «اگر پدران و مادران معتقد باشند و بدانند زبان آن‌ها مهم و ارزشمند است، با زبان خود با بچه‌هایشان صحبت می‌کنند.»

جان استوارات: «اگر استعمار بخواهد که ملتی را وابسته خود سازد نخست سراغ هویت و زبان آن‌ها می‌رود، اگر ملتی فرهنگ (زبان و نژاد و ...) خود را از دست بدهد و استحاله و آسیمیله می‌شود.»



مرکز پژوهش‌های مجلس در آخرین گزارش خود از «فقر آموزشی» خبر داد. هرچه قدر که فقر در جامعه بیش‌تر می‌شود به همان میزان نیز ترک تحصیلی افزایش می‌یابد. در برخی استان‌ها یک سوم از دانش‌آموزان مدرک تحصیلی «مقطع ابتدایی» ندارند. «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» گزارش داده است طبق آمار ارائه شده از سوی شهلا کاظمی‌پور، جمعیت‌شناس حدود ۳۰ درصد دختران دبیرستانی در ایران به مدرسه نمی‌روند و سالانه حدود ۲۰۰ هزار دختر بین ۱۵ تا ۱۹ سال ازدواج می‌کنند. اگرچه ترک تحصیلی در میان دختران بیش‌تر است اما این پدیده شوم شامل پسران هم می‌شود که بخاطر معیشت خانواده مجبورند دست از تحصیل بکشند. دلایل ترک تحصیل دختران از جمله کودک‌همسری، مسائل فرهنگی و یا در دسترس نبودن مدارس عنوان شده است. اما دلایل «زیربنایی‌تر» برای ترک تحصیل و یا بازماندن از تحصیل در ایران محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در مناطق حاشیه و دور از مرکز عنوان می‌شود. از محققان و کارشناسان امور آموزش گرفته تا مرکز پژوهش‌های مجلس تا کنون همه تلاش کرده‌اند درباره پدیده ترک تحصیل گزارش دهند. عوامل عمده آن در همه این تحقیقات «فقر مطلق و عدم توانایی خانواده‌ها برای تامین زندگی فرزندان، خصوصی‌سازی آموزش، محرومیت از تحصیل به زبان مادری» عنوان می‌شود.

مخالفان و منتقدان جمهوری اسلامی می‌پرسند مسئولیت وضعیت پیش‌آمده که مجلس از آن به‌عنوان «فقر آموزشی» یاد کرده، برعهده کیست؟ کارشناسان امور آموزش می‌گویند: «مسئولیت مطلق این فاجعه جز با حکومت مستقر، با هیچ‌کس دیگری نیست» و مجلس هم بهانه‌های مختلفی را پیش کشیده است. کم‌توجهی به وزارتخانه آموزش و پرورش هم یکی از دلایلی است که مقامات تا کنون بارها مطرح کرده‌اند. ترک تحصیل دانش‌آموزان نرخ باسوادی در ایران را کاهش داده است. طبق یکی از گزارش‌های مجلس، نرخ باسوادی در ایران برای گروه سنی ۱۵ سال و بالاتر هم‌چنان در حدود ۸۵ درصد ثابت مانده است. طبق این گزارش رسمی نرخ ترک تحصیل و فقدان برخورداری از مدرک در مقاطع متوسطه اول و دوم بالاست، به‌ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد که بیش‌تر تحت تاثیر فشار اقتصادی‌اند.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «پایش ابعاد فقر سال ۱۴۰۲: فقر آموزش» ارتباط «فقر درآمدی» خانوارها را با «فقر آموزشی» بررسی کرده و در این رابطه به مشکلات اقتصادی به‌ویژه در مناطق محروم و بین خانوارهای کم‌درآمد اشاره می‌کند. بررسی جزئیات گزارش مجلس نشان می‌دهد که نرخ ترک تحصیل در استان‌های حاشیه و دور از مرکز از جمله در خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه بیش‌تر از سایر استان‌ها بوده است.

نرخ برخوردار نبودن از مدرک مقطع ابتدایی بین افراد ۱۲ تا ۱۷ ساله در سال ۱۴۰۲ در استان‌های کرمانشاه به ۲۲ درصد، آذربایجان غربی ۲۷ درصد، خوزستان ۳۶ درصد و سیستان و بلوچستان ۲۲/۳ درصد رسیده است.

در این گزارش، به این موضوع هم اشاره شده است که خانواده‌های فقیر با محدودیت‌های مالی بیش‌تری روبه‌رو هستند و بودجه کم‌تری را به آموزش فرزندان‌شان اختصاص می‌دهند.

در گزارش مجلس، ضمن اشاره به کاهش تخصیص بودجه به آموزش عمومی در ایران و هم‌زمان افزایش تعداد دانش‌آموزان، سرانه بودجه برای هر دانش‌آموز به‌طور قابل توجهی کم شده است.

کم‌شدن بودجه دولتی هم‌زمان با کاهش هزینه آموزش خانوار منجر به گسترش نابرابری‌های آموزشی و تشدید «فقر آموزشی» می‌شود.

از این گزارش می‌توان نتیجه گرفت که تحصیل و آموزش در ایران طبقاتی شده و دهک‌های بالای جامعه با توانایی مالی بالاتر هم‌چنان به آموزش باکیفیت دسترسی دارند، درحالی‌که اقشار ضعیف‌تر بیش‌تر درگیر مشکلات معیشتی خود هستند.

در گزارش پژوهش‌های مجلس «تحصیل به زبان مادری» همیشه به حاشیه رانده شده است در حالی‌که به گفته کارشناسان، امور تحصیل و آموزش بیش‌ترین افت تحصیلی، ترک تحصیل و یا «بی‌مدرکی» در مناطق «دوزبانه» مشاهده می‌شود.

شورای عالی آموزش و پرورش کشور وعده داده است که به «عدالت آموزشی» در مناطق دوزبانه توجه بیش‌تری بکند. اما وعده‌های این‌چنینی هرگز به مرحله عمل نرسیده است.

پژوهش‌های آموزشی نشان می‌دهد آموزش ابتدایی به زبان مادری می‌تواند در بهبود سواد پایه، کاهش ترک تحصیل و تقویت اعتماد به نفس دانش‌آموزان نقش موثری داشته باشد.

رفع این شکاف نیز مستلزم سیاست‌ها و شیوه‌های آموزشی است که آموزش چندزبانه را در کانون خود قرار دهند تا فراگیری، آزادی، برابری، عدالت و یادگیری موثر برای همه شهروندان را ارتقا دهند.

در ایران نیز به زبان‌های متعددی صحبت می‌شود و هر کدام بخش مهمی از هویت ملی و فرهنگی مردم را تشکیل می‌دهند. این زبان‌ها پیوندهای مشترک تاریخی انکارناپذیری با زبان‌های ایرانی باستان و میانه دارند.

حکومت‌های دیکتاتوری پهلوی‌ها و جمهوری اسلامی، هیچ‌یک از این زبان‌ها نتوانسته‌اند به آن درجه از رشد خود برسند در حالی‌که رشد و بارآوری هریک از این زبان‌ها در رشد فرهنگ و توان‌گری زبانی جامعه ما سهم به‌سزایی دارد.

اما، متأسفانه این تنوع زبان‌ها در ایران، بیش از آن که یک سرمایه فرهنگی محسوب شود، بخشا منشا نگرانی‌های امنیتی و سیاسی شناخته می‌شود. وقتی آموزش و ترویج یک زبان را قذغن و غیرقانونی و جرم محسوب می‌شود، در نهایت، نه تنها آن زبان، بلکه مردم را نیز از معادلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نیز محروم می‌کنند و باعث تفرقه ملی در جامعه ایران می‌شود. ممکن است که آن‌ها به‌صورت فیزیکی از بین نروند اما آن‌ها دیگر خودشان نیستند، بلکه تبدیل به دیگری می‌شوند که به زبان و فرهنگ خود تعلق ندارند و به دیگری تعلق دارند.

آموزش و پرورش و به طور کلی تعلیم و تربیت، از مسایل مهم و پایه‌ای هر کشوری است. چرا که پیشرفت و تعالی و یا پس رفت و نزول یک کشور از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و غیره در گرو چگونگی آموزش و پرورش آن کشور است.

در این بین آموزش به زبان مادری، قرن‌هاست که از سوی بسیاری از اندیشمندان مورد توجه قرار گرفته است. «یوهان آموس کومنیوس» که به‌عنوان پدر آموزش و پرورش نوین در دنیا شناخته شده است، در نیمه دوم قرن ۱۷ اصولی را برای آموزش و پرورش و یادگیری عنوان کرد که آموزش و پرورش امروزی در دنیا از آن تبعیت می‌کند. وی بر این باور بود که کودکان را بایستی با شناخت و بینش اجسام آشنا کرد. یعنی معانی مستقیم اشیا و اجسام را به کودکان آموخت و در این مسیر همواره بر ضرورت استفاده از زبان مادری تأکید می‌کرد. وی اعتقاد داشت که آموزش تا سن ۱۲ سالگی بایستی فقط و فقط به زبان مادری باشد و از این سن به بعد است که آموزش به زبان‌های دیگر می‌تواند در برنامه آموزشی فراگیران قرار گیرد و آموزش زبان‌های دیگر نه از روی دستور زبان، بلکه از طریق خواندن متون انجام گیرد. کومنیوس بر استفاده از عکس و تصویر در آموزش زبان تأکید می‌کرد. بدین ترتیب که ابتدا کودک با مفهومی که با آن آشنا است ارتباط برقرار می‌کند و سپس طریقه نوشتاری آن مفهوم را به آن پیوند می‌دهد و آن مطلب را درک می‌کند.

اما متأسفانه در مورد کودکان دوزبانه در جامعه ما که بیش از ۵۰ درصد کودکان کشور را تشکیل می‌دهند، بسیاری از این اصول آموزشی که در کل دنیا کاملاً بدیهی به‌نظر می‌رسند مورد توجه قرار نمی‌گیرند و متأسفانه تنها در مورد کودکان فارس زبان کشور اجرا می‌شود.

در دو و یا چند زبانی برابر، فرد از آغاز تولد در یک خانواده و جامعه دوزبانه زندگی می‌کند و در هر دو زبان هم شفاها و هم کتبا قادر به برقراری ارتباط است. در دو زبانی نابرابر آموزشی فرد پس از یادگیری زبان مادری به‌صورت شفاهی به دلایل آموزشی یا فرهنگی با یک زبان دیگر تماس می‌یابد و دوزبانه می‌شود. دوزبانی موجود در کشور از این نوع دوزبانی است.

در کشور کودکان فارس‌زبان تا سن ۱۲ سالگی فقط و فقط به زبان مادری خود آموزش می‌بینند و از این سن به بعد است که آموزش زبان عربی و انگلیسی در برنامه درسی‌شان گنجانده می‌شود، اما در مناطق دوزبانه کشور، وضع بسیار متفاوت و دردآور است. یک کودک شش ساله غیرفارس از همان اولین روز تحصیل بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود تحت تعلیم قرار بگیرد. به‌عنوان مثال، یک کودک ترک و یا کرد و بلوچ که کوچک‌ترین آشنایی با زبان فارسی ندارد و تنها به زبان مادری خود با طبیعت و اطرافیان ارتباط برقرار می‌کند، از همان روز اول مدرسه بایستی با زبانی غیر از زبان مادری خود، یعنی زبان فارسی آموزش ببیند. این سیستم نادرست و سرکوبگر آموزشی که سالیان دراز است در برنامه آموزش و پرورش ایران قرار گرفته است باعث دلسردی دانش‌آموزان مناطق دوزبانه از تحصیل و درس و مدرسه می‌شود. حتی مرکز پژوهش‌های مجلس نیز اقرار کرده است بیش‌ترین ترک تحصیلی دانش‌آموزان در مناطق دوزبانه کشور است.

عمق فاجعه زمانی مشخص می‌شود که به آمار افت تحصیلی و ترک تحصیل در مناطق دوزبانه کشور توجه کنیم. به گفته مدیر کل دفتر آموزش و پرورش، دوره ابتدایی و کارشناسان این دفتر، دوزبانه بودن دانش‌آموزان در بدو ورود به مدرسه مهم‌ترین علت افت تحصیلی و در نتیجه عامل ترک تحصیل آن‌هاست.

به کار بردن این اصول غیرعلمی در آموزش و پرورش مناطق دو زبانه باعث می‌شود که بسیاری از فرزندان این مناطق که هر کدام می‌توانستند روزی گره‌ای از مشکلات مردم باز کنند، به دامان اعتیاد و سایر بزهکاری‌های اجتماعی کشیده شوند.

نتایج برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که کودکی که زبان مادری خود را فرا نگرفته و ساخت‌های زبان در ذهن او استحکام نیافته شرایط مساعدی برای یادگیری زبان دوم نخواهد داشت. و اگر به این کودک زبان دومی غیر از زبان مادری یاد بدهیم باعث ایجاد اختلال در گویایی و در هم ریختن فکر کودک خواهد شد. مخصوصاً اگر زبان دومی که یاد می‌گیرد از لحاظ دستوری کاملاً متفاوت با زبان مادری‌اش باشد. مثل زبان فارسی و زبان ترکی که یکی هند و اروپایی و دیگری التصاقی است. علاوه بر مشکلات یاد شده، مشکلات فراوان دیگری نیز پدید می‌آید که پرداختن به آن‌ها در این مطلب نمی‌گنجد.

کانون نویسندگان ایران، مهم‌ترین تشکل نویسندگان ایران با سابقه طولانی، همواره در بیانیه‌های خود خواستار رفع پیگیری قانونی کنش‌گران و فعالان زبان مادری می‌شود. کانون نویسندگان ممنوعیت زبان مادری در ایران را «ستم زبانی» توصیف کرده که از زمان حکومت پهلوی بوده و تا کنون نیز ادامه داشته است.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌های خود با «هرگونه ممنوعیت در مسیر آموزش زبان مادری» مخالفت کرده و زبان مادری را بخشی مهم و انکارناپذیر از هویت و هستی انسان دانسته است.

در یکی از بیانیه‌هایش گفته است: «توسل به یک زبان رسمی اجباری، مقوله‌ی زبان مادری را خواه‌ناخواه به شکلی از اشکال ستم ملی و محملی برای تثبیت سلطه فرهنگی و رواج تک‌صدایی بدل می‌کند.»

کانون نویسندگان در ادامه تأکید کرده است: «یکی از وجوه بارز تبعیض و شکلی از ستم ملی همانا ستم زبانی‌ست که این خود نه پدیده‌ای این‌زمانی و متاخر است که به‌طور سازمان‌یافته از مواریث بلافصل حکومت پهلوی‌ست و دریفا که تا هم‌اکنون نیز تداوم یافته است.»

کانون نویسندگان ایران، هم‌چنین می‌گوید: «هیچ زبانی در تضاد و تعارض با زبان عمومی و رسمی یا همان زبان میانجی و مشترک زبان‌های گوناگون در یک سرزمین نبوده و نیست بلکه این تنوع و تکثر بر غنا و بالندگی هرچه بیش‌تر زبان‌ها و تعامل و تفاهم میان گویشوران آن‌ها می‌افزاید.»



از سوی دیگر، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران هم در این روز بیانیه جداگانه‌ای منتشر کرده و در آن در دفاع از «حق آموزش به زبان مادری» اعلام کرده است: «پژوهش‌های جدید به ضرورت آموزش به زبان مادری تأکید دارند و معتقد هستند که کودک باید با زبان مادری خود با جهان آموزش و دانش مدرن رابطه برقرار کند و هر سیاستی که این رابطه را مخدوش سازد نه تنها برای رشد فردی کودک مضر است، بلکه در تقابل با تاسیس یک جامعه سالم و باثبات نیز است.»

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران معتقد است، بحث «آموزش به زبان‌های مادری غیرفارسی» امروزه در ایران به مسئله امنیت و هویت ملی پیوند زده شده و در این بیانیه آورده است: «در بسیاری از کشورهای دموکراتیک جهان که صدا البته میزان ثبات و پایداری نظام‌های سیاسی آن‌ها با هیچ کشور غیر دموکراتیکی قابل مقایسه نیست، شهروندان در انتخاب زبان آموزش آزاد هستند. این آزادی نه تنها سوئیس، هند، آفریقای جنوبی و هیچ دموکراسی دیگری در شرق و غرب را به سمت فروپاشی سوق نداده است بلکه خود این آزادی از عوامل اصلی پایداری نظام‌های سیاسی آن‌ها بوده است.»

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، تداوم سیاست آموزشی تک‌زبانی، بدون توجه به زبان‌های مادری شهروندان را غیرعلمی، غیردموکراتیک و کاملاً اشتباه دانسته و آورده است: «این شورا قاطعانه از حق سلب‌ناشدنی شهروندان برای انتخاب زبان آموزشی خود دفاع می‌کند و معتقد است که تداوم سیاست تک‌زبانی کنونی مغایر با اصول علم زبان‌شناسی و کاملاً خطا است.»

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، هم‌چنین خواستار عملی شدن حق سلب‌ناشدنی آموزش به زبان‌های مادری شده است. مسئله حق آموزش به زبان مادری در بسیاری از اسناد و معاهدات بین‌المللی مانند منشور زبان مادری، ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه جهانی حقوق زبانی و بندهای سوم و چهارم ماده ۴ اعلامیه حقوق اشخاص مربوط به اقلیت‌های ملی و زبانی و

مذهبی، مورد تاکید قرار گرفته است و از آن دفاع می‌شود. تنوع زبانی را نه به‌عنوان یک تهدید، بلکه به‌عنوان یک فرصت می‌ستایند و این در حالی است که بحث آموزش به زبان مادری در ایران دهه‌هاست که با چالش‌های فراوانی روبروست. می‌توان به جرات گفت که زبان مادری، جایگزینی در ذهن انسان‌ها ندارد. هدف در گفت‌وگو تنها تفهیم و تفاهم نیست، بلکه زمانی زبان مادری را از انسان‌ها بگیرند، فکر و اندیشیدن را نیز از انسان خواهند گرفت و این امر به مرور منجر به کم‌رنگ شدن مشارکت آن‌ها در جامعه خواهد شد. بنابر نظر «ساموئل جانسون» زبان هر ملت شجره نامه آن ملت است. بنابراین، اگر زبان را از یک ملت بگیریم هویت، گذشته و تاریخ آن ملت را خدشه‌دار کرده‌ایم.

در نروژ هشت زبان، سوئیس چهار زبان و در کشور بلژیک سه زبان به‌عنوان زبان‌های رسمی در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. در کشور بولیوی هم ۳۷ زبان در سیستم اداری کاربرد دارد و این زبان‌ها به‌طور رسمی توسط دولت این کشور در مدارس تدریس می‌شوند.

نوزادان چینی و کامرونی شیوه فریادزدن‌شان با نوزادان آلمانی متفاوت است. خانم کاتلین ورمکه، زبان‌شناس دانشگاه شهر وورتسبورگ آلمان در این مورد می‌گوید که صدای گریه نوزادان چینی نسبت به نوزادان آلمانی متفاوت است.

محققان دانشگاه شهر وورتسبورگ آلمان دو تحقیق در این رابطه انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت در گریه نوزادان به این امر برمی‌گردد که در هر یک از نوسانات صوتی در آن زبان مادری، می‌تواند در زبان مادری دیگر معنای دیگری داشته باشد.

برای مثال، زیر و بمی صدا در زبان چینی و کامرونی اهمیت بیش‌تری دارد تا زبان آلمانی. به همین دلیل کودک چینی یا کامرونی با نواخت بیش‌تری گریه می‌کند، گویی که آواز می‌خواند.

محققان از این موضوع نتیجه گرفته‌اند که نوزادان می‌کوشند صدای مادر را در ذهن خود ثبت کنند و این اقدام آن‌ها بلافاصله پس از تولد صورت می‌گیرد، نه به هنگام سخن گفتن کودک.

محققان دانشگاه شهر وورتسبورگ آلمان، در پژوهش اول خود در باره ۴۲ نوزاد تحقیق کردند که نیمی از این نوزادان آلمانی و نیم دیگر فرزندان شهروندان کامرونی بودند که در شمال غرب این کشور زندگی می‌کردند. تحقیق دوم روی ۵۵ نوزاد و همانند تحقیق نخست صورت گرفت، اما این بار نیم دوم کودکان چینی بودند.

پژوهش‌گران هفت سال پیش از این نیز در این دانشگاه تحقیقات مشابهی صورت داده و به نتیجه‌های مشابهی رسیده بودند. نتایج تحقیقات پیشین این بود که نوزادان آلمانی گریه‌شان نسبت به گریه نوزادان فرانسوی از لحاظ ملودی و ریتم متفاوت است.

تحقیق هفت سال پیش نیز به این نتیجه رسیده بود که کودک در حالت جنینی و در بدن مادر زبان والدین و تکیه بر سیلاب‌ها را در ذهن خود ثبت می‌کند. محققان دانشگاه وورتسبورگ آلمان در تحقیقات زبان‌شناسانه جدید خود به این نتیجه رسیدند که فاصله نواخت زیرویم در نوزادان چینی و کامرونی بیش‌تر از نوزادان آلمانی است. بالا و پایین رفتن نواخت‌ها در زمانی کوتاه نیز در میان این نوزادان به نسبت نوزادان آلمانی بیش‌تر است.

خانم کاتلین ورمکه، زبان‌شناس دانشگاه شهر وورتسبورگ آلمان تاکید می‌کند که در این تحقیقات زمان گریه کودکان عادی بوده و محققان به‌طور مصنوعی این کودکان را به گریه نینداخته‌اند. خانم ورمکه می‌گوید: «ما گریه‌های تصادفی نوزادان را ضبط می‌کردیم؛ معمولاً زمانی که نوزادی مثلاً به‌خاطر گرسنگی شروع به گریه می‌کرد.»



متأسفانه تفکر کلیشه‌ای «احیای زبان مادری» به‌صورت انگ یعنی «تجزیه‌طلبی» در افکار جامعه ما بدجوری لانه کرده است ادامه خواهد داشت و معلوم نیست چه زمانی کارشناسان آموزش و پرورش کشور از اغماض و چشم بستن بر عواقب وخیم عدم آموزش به زبان مادری کودکان دو زبانه کشور دست بر می‌دارند و چشم به حقایق تلخ مسائل آموزشی مناطق دو زبانه کشور می‌کشایند و به این اصل تن می‌دهند که آموزش به زبان مادری حق همه مردم دنیاست.

عدم آموزش به زبان مادری، موجب از دست رفتن نبوغ کودکان، ایجاد سرخوردگی، تحقیر و هم‌چنین مانع شکوفایی استعدادها در زمینه‌های مختلف می‌شود که این نتیجه‌ای جز نابودی تدریجی فرهنگ نخواهد داشت. ملت‌های غیر فارس در ایران، بسیار اندک به زبان خود می‌نویسند و می‌خوانند و تنها در حلقه خانواده و دوستان نزدیک به زبان مادری خود صحبت می‌کنند.

فشار برای یاد گرفتن زبان فارسی به منظور داشتن کسب و کار، موقعیت‌های شغلی و اجتماعی بهتر در مدارس باعث می‌شود که به دانش‌آموزان سخت بگیرند و گاهی باعث دل‌سردی آنان از تحصیل می‌شود. در حالی که سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد یونسکو می‌گوید: «هر حرکتی برای گسترش زبان‌های مادری باعث تنوع زبانی، افزایش آگاهی از سنت‌های زبانی و فرهنگی دنیا است و موجب همدلی بر پایه تفاهم، مدارا و گفت‌وگو می‌شود.»

زبان مادری به این دلیل اهمیت دارد که هر فرد به‌عنوان یک انسان از آن سخن می‌گوید. به بیان دیگر، انسان به‌عنوان موجودی تاریخی خود را از دریچه زبان در موقعیت مکانی و زمانی باز می‌شناسد، در آن ساکن شده و در ادامه راهی به‌سوی آینده باز می‌کند.

بی‌تردید به رسمیت شناخته شدن حق آموزش به زبان مادری در ایران منجر به رشد فرهنگی و اجتماعی سراسر کشور می‌شود.

با آن‌چه که گفته شد، اغلب میل به جدایی زمانی به‌وجود می‌آید که یک ملت احساس سرخوردگی و تحقیر کنند و همواره هویت خود را در مظن اتهام ببینند و کوچک‌ترین حقوق طبیعی و اولیه یک ملت به اقدام علیه امنیت ملی تعبیر شود. آموزش به زبان مادری یکی از ابتدایی‌ترین حقوق هر ملتی است.

اگر دولتی، زبان را از کسی دریغ کند در واقع آزادی او را گرفته است. زبان و آگاهی نیز نسبت تنگاتنگی با همدیگر دارند. آگاهی آدمی به آگاهی زبانی او بستگی دارد. وقتی زبان را از کسی می‌گیرند او را از آگاهی محروم می‌کنند.

نهایتاً جمهوری اسلامی ایران، نه تنها قاتل ده‌ها هزار شهروند ایرانی از جمله کودکان است، بلکه قاتل زبان‌های مادری ملیت‌های تحت ستم ایران نیز هست!

شنبه دوم اسفند ۱۴۰۴ - بیست و یکم فوریه ۲۰۲۶